مهدی سلطانی

غلامانِ بانی

گزارشی از فصل چهارم کتاب
غلامان شاه: نخبگان جدید ایران در دورهٔ صفویان

کتاب

موضوع حامیان و بانیان آثار معماری و چگونگی تأثیر آنان بر مسیر شکل‌گیری آثار معماری و محصول این مسیر همواره از موضوعات بحث‌برانگیز بوده است. دربارهٔ این موضوع در تاریخ معماری ایران چنان‌که باید تحقیق نشده است و اطلاعات در این باره اندک است. در آنچه در این باره در متون تاریخی آمده، معمولاً به ذکر نام پادشاه و امیر بانی بنا و شهر اکتفا شده و سخنی از دیگر بانیان و هنرپروران واسط میان شاه و معمار نرفته است. شایسته است محققان تاریخ معماری ایران به این موضوع اعتنا کنند.

از معدود کتابهای اخیر که در این باره نوشته شده کتابی است با عنوان *غلامان شاه: نخبگان جدید ایران در دورهٔ صفویان*، از سوسن بابایی، کاترین بابایان، آینا بَگدیانتس ـ مَکِیب،[1] و معصومه فرهاد.[1]

فصل چهارم این کتاب، با عنوان «آغاز از اصفهان: غلامان و ساختن قلمرو امپراتوری»،[2] به بررسی نقش غلامان در شکل‌گیری محیط مصنوع در دورهٔ صفویان، آثار معماری در مقیاسهای گوناگون، و شهرهای جدید اختصاص دارد. مقصود نویسنده از غلامان، خادمان وفادار حکومتی، به‌خصوص در مراتب بالای آن است. نویسندگان کوشیده‌اند با استفاده از اسناد و منابع مختلف و مقایسهٔ آنها به نتیجه‌ای کلی در مورد تأثیر این طبقه از نخبگان بر پدید آمدن آثار معماری برسند. نکتهٔ آموختنی دیگر در این فصل نوع رویکرد نویسندگان به موضوعی است که گاه اسناد استوار دربارهٔ آن اندک است. نویسندگان به بهانهٔ کمبود مدرک از یکی از وظایف مورخ، یعنی حدس و تخمین عقلایی، تن نزده‌اند و فرضیه‌هایی در هر موضوع مطرح کرده‌اند. چنین رویکردی می‌تواند در بعضی از موضوعات ناشناختهٔ تاریخ معماری ایران به کار آید.

در این نوشتار می‌کوشیم مضمون اصلی این فصل از کتاب را به‌اختصار عرضه کنیم.

غلامان و ساختن قلمرو سلطنت

موضوع سخن مأموریتی است که غلامان، یعنی همهٔ صاحب‌منصبان دربار صفویه، در شکل دادن به محیط فرهنگی‌شان از طریق معماری داشتند. روابط بین شاهان و غلامان در این دوره ترکیبی جدید یافت و عده‌ای از غلامان به دستور شاهان نقش رهبری در ایجاد محیط

صاحب‌منصبان در حکومتهای پادشاه‌محور ایران هرقدر هم قدرتمند بودند، خادم و غلام شاه شمرده می‌شدند. این صاحبان مناصب گوناگون حکومتی و درباری در دورهٔ صفویان نقشی مهم در ساخت‌وساز یافتند. تا پیش از صفویان، اگر وزیری و حاکمی بنایی می‌ساخت، در جهت ارتقای شأن و وجههٔ خودش بود؛ اما در دورهٔ صفویان، غلامان این کار را برای ابراز وفاداری به شاه و تثبیت حکومت او می‌کردند. این تدبیر موجب شد که انگیزه‌های شاه و درباریان همسو شود و همهٔ ثروت و قدرت ایشان در جهت حمایت از معماری گرد آید. برخی از مهم‌ترین غلامان بانی در دورهٔ صفویان اینهایند: محب‌علی‌بیگ لـله، گنج‌علی‌خان زیگ، الله‌وردی‌خان، امام‌قلی‌خان، میرزا محمدتقی (ساروتقی).

(1) Ina Baghdiantz-McCabe

مصنوع را پذیرفتند و از این طریق سلطه و حقانیت خاندان صفویه را اعلان کردند. بر این اساس، سلسله روابط جدیدی بین غلامان و پادشاه و خاندان سلطنتی و همچنین غلامان و اهل فن پدیدآورندهٔ آثار معماری، مانند معماران و مهندسان، پدید آمد که باید آن را بررسی کرد. در این مرحله از تاریخ، حمایت غلامان از معماری، چه از نظر کمی و چه کیفی، بالاتر از مرتبهٔ قزلباشان و اقران ایشان در دربار صفویه بود و همین بر اهمیت چنین مطالعه‌ای می‌افزاید.

منظور از غلامان، کسانی از مجموعهٔ حکومت، یعنی وزیران، امیران لشکر، حکام ولایات، و دیگر افراد از درجه‌های مختلف از دربار و دیوان، است ــ نخبگانی وفادار به شاه که خادم او بودند.

حمایت غلامان از معماری و ساختن بناها در این دوره گاهی همانند حمایت نخبگان از معماری در دوره‌های تاریخی پیشین ایران و در سرزمینهای اسلامی مجاور است؛ هرچند که در شکل و روابط در میان این دو تفاوتهایی هست. حمایت از معماری و ساختن بناها معمولاً فواید جانبی بسیاری برای حامیان و بانیان داشت. بانیان خیّر از مال خود و گاه به نام و افتخار خود و خاندانشان بناهایی چون مدرسه، مسجد، مقبره، کاروان‌سرا برپا می‌کردند و از این راه در چشم مردم قدر و منزلت می‌یافتند و به تقوا و نیکوکاری شهره می‌شدند. وقف کردن بنا نوعی حفاظت قانونی از دارایی و ثروت خانواده بود. وقف و حدود و قواعد آن را در کتیبه‌ها و وقف‌نامه‌ها می‌آوردند و از این راه، احداث بنا و بانی و واقف آن به مردم اعلان و معرفی می‌شد. این وضع عمومی حمایت از معماری در دوره‌های پیش از صفویان بود.

در دورهٔ صفویان، به‌خصوص در قرن یازدهم/ هفدهم، گاهی مسیر حمایت از معماری با مسیر یادشده تفاوت می‌کند و در آن نقاط بغرنج و ناشناخته‌ای دیده می‌شود. غلامان دوره‌های پیشین و نیز غلامان معاصر غلامان صفوی در سرزمینهای دیگر از ساخت‌وساز و حمایت از معماری برای ارتقا و تثبیت شأن اجتماعی خود بهره می‌بردند؛ اما در شکل جدیدی که در این دوره پدید آمد، مأموریت غلامان این بود که از جانب بانی اصلی، یعنی شاه و خاندان سلطنتی، و به وکالت از او به حمایت از معماری بپردازند. این شکل وکالت

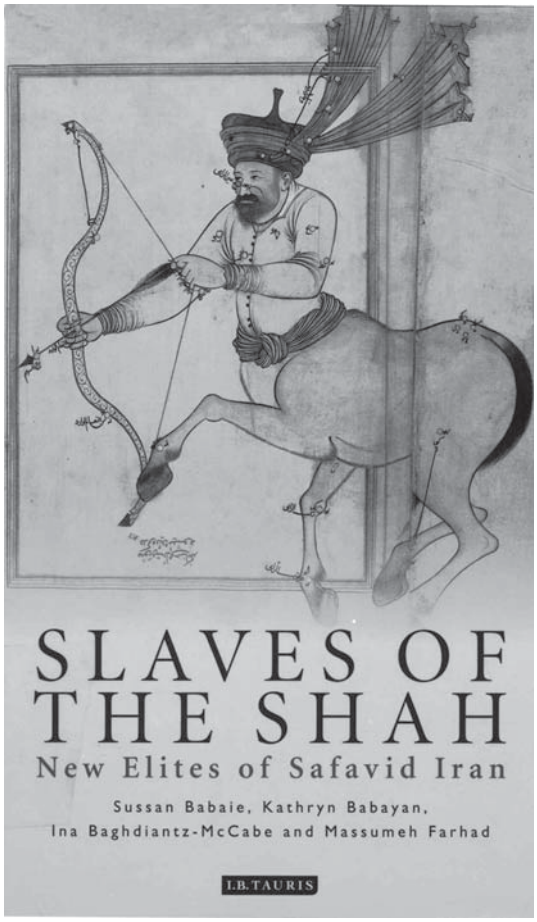

ت۱. جلد کتاب *غلامان شاه*، نقش صورت فلکی قوس، برگرفته از نسخهٔ خطی ترجمهٔ *صور الکواکب*

و نمایندگی حامی و بانی نشانِ ضعف یا کاهش قدرت غلامان نیست؛ بلکه نشان تقویت ارتباط آنان با خاندان سلطنتی و تثبیت موقعیت آنان در مقام غلام شاه است. می‌دانیم که غلامان در زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان به خاندان سلطنتی صفوی متصل بودند ــ خاندانی که در درون آن جابه‌جاییها و تغییرات و اتحادهای نامنتظری رخ می‌داد؛ در نتیجه، موقعیت غلامان پرمخاطره و ناپایدار بود. از این رو، غلامان نه‌تنها در زمینهٔ سیاسی و اقتصادی‌ـ اجتماعی، بلکه از راههای فرهنگی‌ای چون حمایت از هنر و معماری به تثبیت و ارتقای جایگاه خود و استوار کردن پیوندشان با دربار برمی‌آمدند.

این صورت از رابطه غلامان و شاهان در نیمهٔ اول قرن یازدهم/ هفدهم پدید آمد؛ یعنی زمانی که تصویر صفوی از شهر حکومتی شکل گرفت و اصفهان به پایتخت تبدیل شد. تکوین معماری و شهرسازی اصفهان یکی از وجوه ساختار اجتماعی‌ـ نظامی تغییریافتهٔ خاندان صفوی است و پدید آمدن اصفهان صفوی در

آغاز قرن یازدهم/ هفدهم از جهاتی مشابه پدید آمدن سامرای عباسی در قرن سوم/ نهم است. از سامرا بود که زبان یکسان هنر و معماری جهان اسلام شکل گرفت و زبانهای پراکندهٔ هنر و معماری در سرزمینهای اسلامی در مرکز خلافت اسلامی وحدت یافت. تفاوت اصفهان با سامرا این است که سامرا را عباسیان بر زمینی بکر ساختند و پایتختی جدا از بغداد بود؛ اما شاه عباس صفوی اصفهان نو را در منطقه‌ای کم‌جمعیت در جوار شهری کهن ساخت و آن را به طرزی اندیشیده به شهر کهن متصل کرد. از این گذشته، اصفهان نو شهری بود که منطقه‌ای حکومتی و مشتمل بر کاخها هم داشت؛ اما سامرا شهری کاخ‌مانند بود.

تمرکز شهر طراحی‌شدهٔ اصفهان در جنوب غربی شهر کهنه بود و عناصر اصلی‌اش یک میدان عمومی گسترده (نقش جهان) و یک شریان ارتباطیِ تفرجگاهی (خیابان چهارباغ) بود. زندگی اجتماعی شاه و مردم در فضای میدان پیوند می‌خورد. میدانی که نام نقش جهان به خود گرفت نقشی از جهان صفوی بود؛ صحنهٔ نمایشی بود که رویدادهایی چون امور روزانهٔ بازار، چوگان، آتش‌بازی، مبارزات نمایشی، نمایشهای رزمی و ... در آن رخ می‌داد و عرصه‌ای فراخ در میان تماشاگران و شاه بود. شاه که بر صدر میدان، در عالی‌قاپو، می‌نشست، گویی در متن اجتماع حضور می‌یافت.

برای درک اصفهان صفوی و طرز تکوین آن، باید موضوعاتی چون چگونگی خرید زمینهای شهر، طرز ارتباط با بافت شهر قدیم، ساختار طراحی محلات، قرارگیری عناصر مختلف در میدان و وضع معماری آنها و فضای چهارباغ و ارتباطات شهر جدید را بررسی کرد. همچنین باید توجه کرد که میدان نقش جهان در پایتختهای پیشین صفویان، تبریز و قزوین، ریشه داشت.

شاه عباس اول در آن زمان در موقعیتی بود که می‌توانست به همراه غلامانش، روحانیان زیر فرمانش، و جامعهٔ ارمنیانی که از آنها حفاظت کرده بود سلطه‌اش را متمرکز کند و اصفهان نو به همین منظور تدبیر شده بود؛ و به این ترتیب، پایتختی اصفهان نقطهٔ عطفی در تاریخ صفویان شد.

هم‌زمانی ساختن پایتختی جدید و نوسازی طرز حکومت در امپراتوری بر پایهٔ نظام غلامانْ تنها در اصفهان صفوی رخ داد. اندیشهٔ شاه عباس در خصوص سلطنتی الهی بر زمین و تغییر شکلهای لازم برای آن و پدید آوردن محیط مصنوع پایتخت و تحکیم و تثبیت خاندان سلطنتی با کمک غلامان خانه‌زاد دیوانی و لشکری تحقق یافت.

به محض آنکه خیابان چهارباغ ساخته شد، شاه به بزرگان دربار و حکومت دستور داد که در بخشی از خیابان که در جنوب رودخانه بود و قطعه‌زمینهایی داشت، عمارات خود را بسازند. غلامان ثروتمند و قدرتمند دربار ــ مانند قَرَچُقای‌خان، غلام ارمنی نومسلمان حاکم خراسان، و الله‌وردی‌خان، امیر لشکر ــ در این منطقه ساکن بودند. بقیهٔ عمارات هم با موقعیت رسمی یا عناوین صاحبانشان شناخته می‌شد؛ یا به غلامان تعلق داشت، یا به خواجگان حرم‌سرا. اگرچه همهٔ غلامان در چهارباغ زندگی نمی‌کردند؛ این دسته‌بندیِ اندیشیدهٔ نخبگان در مجموعه‌های اعیانی و پرتجملْ آشکارا بر ایجاد ساختاری تازه در دربار بر پایهٔ قدرت و سلطه دلالت می‌کند. از حاکمان ولایات توقع داشتند که اقامتگاهی باشکوه در اصفهان برپا کنند. از این راه، بر اینکه اصفهان پایتخت است تأکید بیشتری می‌شد. چنین راهبرد شهری‌ای در تاریخ ایران بی سابقه بود.

به‌علاوه، ساختن بناهایی شایستهٔ غلامان خاصه، به پدید آمدن طرزی از معماری سلطنتی کمک کرد که بناهای متنوعی را در بر می‌گرفت. از مسجد و کاخ گرفته تا بناهای زیرساختی مانند پل و بند و جاده، همچنین مجموعه‌های مسکونی و مراکز تجاری و حتی شهرهای جدید در حیطهٔ معماری غلامان قرار داشت. غلامان، چه در پایتخت و چه در ولایات، طرحهای عظیم معماری و شهرسازی اجرا می‌کردند. این کار یا به دستور شاه انجام می‌گرفت، یا مستقلاً و بر اساس خواست خود غلام. در هر حال، غلامان در مقام نمایندهٔ حامی اصلی معماری، به اندیشه و خیال و دیدگاه شاه وفادار می‌ماندند.

در تاریخ اصفهان صفوی، دربارهٔ حامیان معماری و کسانی به‌جز شخص شاه که در تحقق خیال شاهانهٔ معماری در آن دوره مؤثر بودند اطلاعات اندکی در دست است. بیشتر معماران و مهندسان ناشناخته مانده‌اند. از این رو، درک جریان خلاقانهٔ طراحی و مسیر عملی ساخت اساساً بر حدس و گمان استوار است؛ در حالی که بررسی نقش غلامان در ساختن اصفهان نه تنها ماهیت

یکپارچهٔ محصول معماری، بلکه نقش مهم این طبقهٔ نخبگان را در حمایت از معماری در دورهٔ صفویه روشن می‌کند. بناهایی که به دست ایشان پدید می‌آمد مقام آنان را در اقتصاد و سیاست دستگاه صفوی نشان می‌داد و تقویت می‌کرد.

از دورهٔ شاه عباس اول سندی به دست ما رسیده است که این تلقی را تأیید می‌کند. این سند حکمی سلطنتی است که در شعبان ۱۰۲۳ق/ سپتامبر ۱۶۱۴م برای ساخت کلیسایی در جلفای نو، در جنوب زاینده‌رود، صادر شده است. براساس این فرمان، شاه عباس برای نشان دادن التفات شاهانه به اتباع ارمنی و مسیحی‌اش دستور داده است در زمینی که خود اهدا کرده کلیسایی عالی بسازند. همچنین امر کرده که سنگهای مقدس باقی‌مانده از کلیسایی ویران در نزدیکی ایروان را برای بنای این کلیسا به اصفهان بیاورند. او داروغهٔ اصفهان و مرشد غلامان، محب‌علی‌بیگ لـله، را مأمور کرد محل مناسبی انتخاب کنند و معماران سلطنتی را به آنجا ببرند تا زمین را آماده و کار را شروع کنند. در حکم تصریح شده است که طراحی بنا باید با مشارکت محب‌علی‌بیگ لـله، وزیر اصفهان، و معمارانی که نامشان را ذکر نکرده است صورت گیرد. نقشه و طرح اولیه را باید بر روی کاغذ و چوب برای شاه بفرستند تا آن را تأیید کند؛ پس از آن، استادان سازنده می‌توانند کارشان را شروع کنند. اگرچه از فرمان چنین برمی‌آید که هزینهٔ ساخت کلیسا بر عهدهٔ کشیشان است، باری از این فرمان میزان علاقهٔ شاه به موضوع معلوم می‌شود. نکته مهم در اینجا وجود قوهٔ ناظر سلطنتی بر طراحی بناست. ارمنیان قطعاً می‌دانستند که چگونه کلیسا بسازند. با این حال، غلامی به اسم محب‌علی‌بیگ لـله و غلام همکار او را، که نامش ذکر نشده است، به نظارت بر طراحی و اجرای بنا منصوب کرده‌اند.

شمشیر سیاسی محب‌علی‌بیگ لـله دو لبه داشت: او هم مرشد غلامان بود و هم تنها سرکار عمارات خاصهٔ شریفهٔ اصفهان. در اوج کارش در دو دههٔ اول قرن یازدهم/ هفدهم، با توجه به قابلیت او در سرکاری بناهای شاهانه، به سرکاری طرح خانه‌سازی برای پناهندگان تبریز گماشته شد. به سرکاری او، پانصد خانه در چهار محله به همراه چهارسوی بازار در منطقه باغ جنت در غرب خیابان چهارباغ و شمال رودخانه ساختند. علاوه بر این، او سرکار طرح آب‌رسانی و انتقال آب از کوههای کوهرنگ به اصفهان بود. تا سال ۱۰۲۹ق/ ۱۶۲۰م که غلامی دیگر به نام امام‌قلی‌خان، فرزند الله‌وردی‌خان، جانشین او شد بر همین مسند بود. دست‌کم یک کاروان‌سرا در اصفهان به نام مرشد غلامان است.

محب‌علی‌بیگ لـله را بیشتر به سبب نقشی می‌شناسند که در ساختن مسجد شاه داشته است. مسجد شاه نخستین مسجد جامع اصفهان پس از دورهٔ سلجوقیان است. این مسجد در نقطه‌ای حساس در جنوب میدان نقش جهان قرار گرفته و بنا بر کتیبهٔ اساسیه‌اش، محب‌علی‌بیگ لـله سرکار عمارت آن بوده است. رابرت مک‌چسنی[۲] معتقد است که مسئولیتهای اصلی محب‌علی‌بیگ لـله احتمالاً فراهم آوردن زمین و نیروی کار و ابزار ساخت بنا و نظارت بر حسن اجرای آن بوده است. مسائل گوناگونی که در خصوص تملک زمین برای مسجد وجود داشته است نشان می‌دهد که بسیاری از مأموران عالی‌رتبهٔ دربار از پاک‌سازی مناطق مجاور زمین مسجد منفعت می‌بردند. از جملهٔ آنها خود محب‌علی‌بیگ لـله است که گویا در مجاورت مسجد اقامت داشته است. از سوی دیگر، نقش محب‌علی در سازمان‌دهی نیروی کار و تدارک مواد ساختمانی شباهتی منطقی با سرکاری عمارتی برای اقامت موقت در حاشیهٔ دولت‌خانه در سال ۱۰۰۱ق/ ۱۵۹۳م دارد؛ اما در مورد مسجد شاه، در متون از دو تن دیگر نیز، که معمار مسجد بوده‌اند، نام برده‌اند: علی‌اکبر اصفهانی و بدیع‌الزمان تونی.

(2) Roberd D. McChesney

چنان‌که از موارد کلیسای جلفا و مسجد شاه برمی‌آید، مرشد غلامان اجازهٔ طراحی و اجرای بنای مسجد را نداشته است؛ با این حال، پیداست که در چنین بناهای معظمی حتماً سرکار عمارت هم مشارکت خلاقانه داشته است. در رویکرد معمول تاریخ هنر، تمایل داریم که تنها به حامی و معمار بنا اعتبار دهیم و کسی چون محب‌علی‌بیگ لـله را صرفاً واسطه‌ای برای تحقق دیدگاه کسی دیگر می‌شمریم. اما از آنچه دربارهٔ محب‌علی می‌دانیم معلوم می‌شود که او در بین سالهای ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م و ۱۰۲۸ق/ ۱۶۱۹م در جریان معماری بناها نقشی بیش از واسطه داشته است. او بخشی از املاک خود را وقف مسجد کرد و بیش از سی درصد موقوفات مسجد از او بود و در وقف‌نامهٔ مسجد، نام او بلافاصله پس از

نام شاه آمده است و او را متولی وقف کرده‌اند. در قرن دهم/ شانزدهم، فقط کسانی را متولی وقف می‌کردند که با خاندان صفویه پیوند خونی داشتند یا از عالمان دین بودند. اینها همه نشان مقام مهم عملی و نمادین این غلام است.

با آنچه دربارهٔ محب‌علی‌بیگ لـله و نقش چندگانه‌اش در مقام سرکار و واقف و متولی وقف و خادم وفادار شاه گفتیم، معلوم می‌شود که او برای رساندن بنای مسجد به بهترین نتیجهٔ معمارانه انگیزهٔ کافی داشته است. منطقی است که فرض کنیم نیروی خلاقانهٔ ایجاد آثار معماری در بعضی از غلامان بوده است؛ اگرچه براساس منابع موجود، اثبات آن کمی دشوار است. محب‌علی‌بیگ لـله کسی است که شاه عباس از طریق او مناسبت طرح معماری را تأیید می‌کرد و منابع حمایت شاهانه از ساخت کلیسای ارمنیان را فراهم می‌آورد. حدود و میزان تأثیر خلاقانهٔ او بر طرح معماری بناها، در کل و جزء آنها، روشن نیست.

سهم مهمی از معماری عمومی در نیمهٔ اول قرن یازدهم/ هفدهم با غلامانی مرتبط است که مانند محب‌علی‌بیگ لـله قدرت مدیریت و نظارت داشتند. یکی از دیگر از آنان الله‌وردی‌خان است، پل عظیمی که چهارباغ را به محله‌ها و باغهای تازه در جنوب زاینده‌رود وصل می‌کرد به نام او مشهور است. او نیز از غلامان گرجی شاه عباس اول بود که اسلام آورد. بنای پل الله‌وردی‌خان در سال ۱۰۱۶ق/ ۱۶۰۷م پایان یافت. در این پل، توان مهندسی ایرانی و معماری ایرانی در یک جا گرد آمده است. امروز، به مدد چارلز ملویل[۳]، می‌دانیم که معمار این پل میرجمال‌الدین محمد جابری بوده است. دربارهٔ این معمار، که مهندسی درخشان بنا از نبوغ او نشئت گرفته است، چیزی نمی‌دانیم؛ اما در اینجا نیز می‌توان حدس زد که الله‌وردی‌خان، سرکار این بنا، نقشی مهم در آن داشته است.

(3) Charles Melville

الله‌وردی‌خان به ساخت بناهای متعدد مهمی در فارس و جاهای دیگر نیز شهرت دارد. بندی دوآشکوبه و عظیم نزدیک سراب برای رساندن آب به شیراز، که به نهر عباسی مشهور است؛ قلعه‌ای در نزدیکی روستایی در فارس؛ قیصریه‌ای بزرگ در لار؛ سرایی مجلل برای شاه عباس نزدیک نهاوند از این موارد است. الله‌وردی‌خان بنایی بزرگ، با معماری چشم‌گیر، به نام مدرسهٔ خان در شیراز بنیاد کرد تا ملاصدرا، حکیم مشهور، در آن تدریس کند. مدرسهٔ خان را امام‌قلی‌خان، فرزند او و والی فارس، در سال ۱۰۲۴ق/ ۱۶۱۵م به پایان رساند. حمایت غلامی نومسلمان از ساخت یک مرکز بزرگ تدریسْ میزان مشارکت غلامان در سیاستهای دینی شاه عباس را نشان می‌دهد. مزیت الله‌وردی‌خان بر دیگر غلامان موقعیت خاص و ظرافت معمارانهٔ مقبرهٔ خود اوست. این مقبره، واقع در کنار دیوار شمال شرقی گنبدخانهٔ حرم حضرت امام رضا (ع)، دوآشکوبه است پایهٔ هشت‌گوش دارد. اسکندربیک منشی چند روز پیش از مرگ الله‌وردی‌خان در تاریخ عالم‌آرای عباسی نوشته است که سرکاری که او به کار گمارده بود با امیر بیمار دیدار کرد. الله‌وردی‌خان از او دربارهٔ جریان ساخت مقبره پرسید. سرکار بنا پاسخ داد که تمام آن به زیبایی فراهم شده است و آمادهٔ ورود امیر است. سخن شوم سرکار و حالت خضوع او چیزی از مسیر خلاقانهٔ طراحی و ساخت این بنا به دست نمی‌دهد؛ بلکه بر مداخله و تأثیر شخص الله‌وردی‌خان در جریان طراحی و ساخت مقبره‌اش گواهی می‌دهد. چنان مقبره‌ای در چنان مکان مهم دینی بر مرتبه و مقام یگانهٔ الله‌وردی‌خان در میان غلامان صفوی دلالت می‌کند.

یکی دیگر از خادمان و غلامان بانی در دورهٔ صفویه گنج‌علی‌خان زیگ، از مریدان کرد شاه عباس اول و والی کرمان است. در تاریخ صفویه، گنج‌علی‌خان به سبب ساختن مجموعهٔ میدان گنج‌علی‌خان در کرمان، مشهور است که چهرهٔ شهر را تغییر داد و جنبهٔ تجاری‌اش را تقویت کرد. گنج‌علی‌خان در هرات، در کنار عباس‌میرزای ولی‌عهد، بالید. عباس‌میرزا را به علی‌قلی‌خان شاملو، والی خراسان، سپرده بودند. خاطرات کودکی این دو تا هنگام بزرگ‌سالی و زمانی که عباس به تخت نشست زنده ماند. گنج‌علی‌خان برای اثبات برادری‌اش، تا هنگام مرگ در جنگها ملتزم رکاب بود.

نصب الله‌وردی‌خان به حکومت فارس و گنج‌علی‌خان به حکومت کرمان کمابیش در یک زمان نشان تلاشهای شاه برای تسلط دوباره بر ارتباطات جنوب ایران و بندرهای تجاری خلیج فارس است.

گنج‌علی‌خان، مانند الله‌وردی‌خان و قرچقای‌خان و دیگر غلامان والامقام شاه، سرایی در اصفهان داشت. موقعیت او حتی ممتازتر از بقیه بود: کوشکی چندآشکوبه

و هشت‌گوش در جنوب زاینده‌رود، در جایی که فقط بناهای سلطنتی در آنجا بود. این مرتبه تا حدودی با موقعیت مقبرهٔ الله‌وردی‌خان در مشهد شباهت دارد.

مهم‌ترین اثر معماری گنج‌علی‌خان، میدانی که در کرمان ساخت، به میدان نقش جهان اصفهان شباهت دارد، اگرچه بسیار کوچک‌تر از آن است و هم در کلیات و هم در جزئیات و پرداختهای معمارانه ساده‌تر از میدان نقش جهان است. تفاوت مقام بانیان دو میدان در طرح آنها آشکار است. میدان گنج‌علی‌خان بی هیچ تظاهر معمارانهٔ قدرت و هیچ فضای سلطنتی یا آیینی ساخته شده است. گنج‌علی‌خان برای ساختن میدان هنرمندانی را از اصفهان به کرمان بود. یکی از آنان خطاط مشهور، علی‌رضا عباسی، است. علاوه بر این، از نظر عناصر و معماری میدان و شرایط وقف هم شباهتهایی بین میدان نقش جهان و گنج‌علی‌خان هست.

در میان حامیان و بانیان معماری دورهٔ صفویه در میان غلامان بزرگ شاه هیچ‌کدام با میرزاتقی، مشهور به ساروتقی، قابل مقایسه نیست.

کارهای متنوع ساختمانی ساروتقی، چون شهرهای جدید، جاده‌های بسیار، مرمت و نوسازی مقبرهٔ امام علی (ع) در نجف، تکمیل مدرسه‌ای در قزوین، تغییرات اساسی در کاخ عالی‌قاپوی اصفهان، دو کاخ، دو مسجد و یک کاروان‌سرا در پایتخت از اعتماد بسیار شاه و قدرت فردی او حکایت می‌کند. ساروتقی در خانوادهٔ مسلمان برجسته‌ای در تبریز به دنیا آمد و در جوانی به لشکر پیوست. کار دیوانی را در سمت خزانه‌دار حاکم اردبیل آغاز کرد و در پایان عمر به صدراعظمی رسید.

ساروتقی مدتی نمایندهٔ شاه عباس اول در قراباغ بود. سپس به ولایت مازندران منصوب شد و به ساخت شهرهای جدید فرح‌آباد، نزدیک ساری، و اشرف (بهشر فعلی) پرداخت. سه سال بعد از شروع ساخت‌وساز، شاه عباس اول دستور داد ۱۵۰۰۰ خانوار را، که بیشتر از ارمنیان بودند، از سرحدات شمال غربی قلمرو صفویان به مازندران بکوچانند. ساروتقی نقش بسیار مهمی در این طراحی سلطنتی بازی کرد. جمعیت ساکن‌شده از منطقه شمال غرب آمده بودند که پیش‌تر تحت حکومت ساروتقی بود و او خود مأمور ایجاد شهرهایی بود که اهداف سیاسی‌ـ اقتصادی شاه را محقق می‌کرد. منابع معاصر ساروتقی

ت۲. گفتگوی شاه عباس و خان عالم با ساروتقی و عیسی‌خان. ساروتقی در پایین سمت چپ با دستار سفید مشخص است

کارهایش را در ساخت جاده‌ای که بخش حاصل‌خیز کشور را به مرکز آن می‌پیوست ستوده‌اند. امروز ترکیب کلی شهرهای فرح‌آباد و اشرف را نمی‌توان تصویر کرد؛ اما این‌قدر معلوم است که ساخت این شهرها سرنوشت ساروتقی را در مقام یکی از مهم‌ترین بانیان و حامیان معماری دورهٔ صفویه تعیین کرد.

نقش سرکاری ساروتقی بیش از نظارت بر زمین و تدارک نیروی کار و مصالح بود. نقش او زمانی گسترش و اهمیت یافت که شاه صفی او را در حالی که هنوز حاکم مازندران بود به نجف فرستاد تا گنبد حرم امام علی (ع) را تعمیر اساسی کند و نیز نهر آبی از فرات به نجف تا نزدیک حرم بکشد. این طرح از نظر سیاسی مهم‌ترین طرح معماری در دورهٔ صفویان بود. در این طرح سرمایه‌گذاری‌ای هم شبیه سرمایه‌گذاری محب‌علی در مسجد شاه صورت گرفت؛ به این معنا که ساروتقی از سرمایهٔ شخصی‌اش در این طرح استفاده کرد. موضوع مهم دیگر پیدا شدن نامنتظر معدن سنگ مرمر در نزدیکی حرم برای استفاده در آن بود، که ساروتقی با طراحی سناریویی آن را معجزه جلوه داد. ساروتقی از این طریق توانست بخشی از جنبهٔ معنوی کار مرمت مقبره را از آن خود کند و این کار را کرامت خود جلوه دهد.

مجموعهٔ خودِ ساروتقی در محلهٔ حسن‌آباد در جنوب غربی میدان قرار دارد. ساروتقی در آنجا مسجد و

بازارچه‌ای ساخت. مسجد اکنون بسیار تغییر کرده است؛ اما کتیبه‌اش اطلاعات مفیدی دربارهٔ موضوع به دست می‌دهد.در کتیبهٔ اساسیه، احداث بنا در زمان شاه عباس دوم، نام خطاط بنا (محمدرضا امامی)، و از همه مهمتر نام و مقام بانی آن آمده است. مقام او، صدراعظم اعتمادالدوله، و نام کامل او به همراه لقب، میرزا محمدتقی مشهور به ساروتقی، در کتیبه ثبت شده است. لقب او مدیحه‌گونه و اغراق‌آمیز است: مخدوم الامرا و خادم الفقرا. صناعت لفظی با کلمات خادم و مخدوم در این عبارت تصادفی نیست و بر این دلالت می‌کند که شاه جوان در این زمان فقط پوششی برای سران واقعی دربار و دولت، یعنی ساروتقی و مادر شاه، است. در سه سال اول سلطنت شاه عباس دوم، موقعیت سیاسی به‌نحوی بود که ساروتقی قدرتی نامعمول داشت؛ و مجموعهٔ حسن‌آباد را در همان زمان ساخت. ساروتقی احداث کاروان‌سرایی بسیار بزرگ را هم در شمال غربی میدان نقش جهان شروع کرد، که اکنون بسیار تغییر یافته است. یکی دیگر از کاروان‌سراهای بزرگ اصفهان، به نام کاروان‌سرای جده، را نیز به زمان صدارت او نسبت داده‌اند. اگر جدهٔ بزرگ همان دلارام‌خانم، مادر گرجیِ شاه صفی و جدهٔ شاه عباس دوم باشد، انتساب اثر به ساروتقی پذیرفتنی است.

ساروتقی از معماری برای بیان شأن اجتماعی‌اش در ورای مرزهای اصفهان نیز استفاده کرد. در قزوین مدرسه‌ای برپا کرد. کتیبهٔ سردر مدرسه از اتمام بنا در دورهٔ سلطنت شاه عباس دوم ــ غلام علی (ع) ــ به وسیلهٔ صدر اعظم ــ غلام شاه، محمدتقی ــ خبر می‌دهد. ساروتقی با این عبارت، به واسطهٔ شاه خود را به امام اول شیعیان متصل کرده است.

ساروتقی در قم، دومین شهر مذهبی ایران، در کنار حرم حضرت معصومه (ع) آب‌انباری ساخت. آب‌انبار در زمرهٔ بناهای فاخر نیست؛ اما ارزش اجتماعی و فرهنگی دارد. در مناطق کم‌آب، فراهم آوردن آب را کار خیر می‌شمارند. در کتیبهٔ این آب‌انبار هم ساروتقی خود را مخدوم الامرا و خادم الفقرا خوانده است.

ساروتقی تیزهوش‌ترین و زیرک‌ترین حامی و بانی در دورهٔ صفویه است. او در آغاز کار، صرفاً نماینده و جانشین حامی و بانی اصلی آثار معماری، یعنی شاه، بود. اما زمانی که صدر اعظم شد، خود در قلب قدرت قرار گرفت و هرچند که آثار معماری او در زمان شاهان صفوی ساخته می‌شد، با مال او و به نام او بنا می‌شد.

ولی‌قلی‌خان شاملو دربارهٔ تالار ستون‌دار بالای کاخ عالی‌قاپو می‌گوید تالار و ستونهای آن را در زمانی کوتاه به سرکاری مخدوم الامراء الاکرم میرزاتقی وزیر اعظم کامل شد. تالار ستون‌دار عالی‌قاپو فضایی چوبی و نیمه‌باز است که در معماری بومی آجری مرکز ایران، به‌خصوص منطقهٔ اصفهان، عنصری ناشناخته بود. خاستگاه معماری این فضا مازندران است؛ همان‌جا که ساروتقی در زمان شاه عباس اولْ اشرف و عباس‌آباد را در آن ساخت. عالی‌قاپو سومین جای ظهور چنین فضایی در اصفهان است. دو نمونهٔ اول آن تالار طویله و آیینه‌خانه است که در زمان حکومت شاه صفی و صدراعظمی زمانی ساروتقی ساخته شد. تا زمانی که تحلیلی دقیق‌تر در این زمینه نشده است، می‌توان فرض کرد که ساروتقی در انتقال یک ویژگی اصلی معمارانه از یکی از ولایت به پایتخت نقش واسطه‌ای را بازی کرده است.

تنوع و کثرت آثار معماری‌ای که ساروتقی حامی و بانی آنها بوده است نشان قدرت سیاسی نامتعارف و شأن اجتماعی والا و مهارت و علاقهٔ او به معماری و ساخت‌وساز است.

اصولاً حمایت نخبگان از معماری در ایران پدیده‌ای جدید و خاص دورهٔ صفویه نبود. ساختن بناهای مهم در شهرهای مهم به دست و فرمان بزرگان دربار از دیرباز در ایران رواج داشت. اصفهان خود نشانه‌هایی درخشان از چنین حمایتهایی دارد. نظام‌الملک گنبد جنوبی مسجد جامع عتیق اصفهان و رقیبش تاج‌الملک گنبد شمالی همان مسجد را در دورهٔ سلجوقیان بنا کردند. رشیدالدین فضل‌الله و رقیبش تاج‌الدین علی‌شاه به ترتیب ربع رشیدی و مسجد علی‌شاه را در تبریز در دورهٔ ایلخانیان ساختند. امیر علی‌شیر نوایی، سلطان‌حسین بایقرا و غیاث‌الدین پیراحمد خوافی نمونه‌هایی برجسته از حامیان معماری در دورهٔ تیموریان‌اند.

تا پیش از صفویان، ساختن مسجد و مقبره و مدرسه، گذشته از اجر اخروی، برای بیان شأن و وجاهت خود بانی بود؛ اما در دورهٔ صفویان این کار به منظور بیان عظمت شاه و وفاداری بانی به شاه انجام می‌گرفت. غلامان بازوان خاندان سلطنتی در پدید آوردن آثار

معماری بودند. مهندسان و معماران بودند که طرح را آماده می‌کردند و بنا را می‌ساختند؛ اما شغل غلامان شاه، یعنی سرکاری یا مُشرِفِ عمارت، مستلزم نوعی اشتغال به معماری و مداخله در بنا بود که از صرف تدارک نیروی کار و مواد و مصالح فراتر می‌رفت. اثر ماورای جمع‌آوری و سازماندهی نیروی کار و مصالح بود.

حمایت از آثار معماری و بنای آنها نیاز به مال هنگفت و مصالح و نیروی کار داشت؛ و غلامان شاه چنین امکاناتی داشتند. مشارکت افراد خاندان سلطنتی و غلامان و تاجران ارمنی در ساخت‌وسازْ سرازیری ثروت برای ساخت آثار معماری را به همراه داشت. در نیمهٔ اول قرن یازدهم/ هفدهم، شاه عنصر اصلی جهان متمرکز صفویان بود و اصفهان با محیط مصنوعش بیان معمارانهٔ این تصور مرکزگرایانه بود؛ محیط مصنوعی که با حمایت نخبگان و مشارکت آنان بنا شد و مطالعهٔ این موضوع و تبیین چگونگی این مسیر از اساسی‌ترین مسائل مطالعات تاریخ معماری ایران است.□

پی‌نوشتها:

1. Sussan Babaie, Kathryn Babayan, Ina Baghdiantz-McCabe, and Massume Farhad, *Slaves of Shah: New Elites of Safavid Iran*, I. B. Tauris, 2004.

2. "Launching from Isfahan: Slaves and Construction of the Empire"